

دیدار با امام

بخشی از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی

مریم حسین‌زاده

می‌زنند. یعنی با ریتم و آهنگ به سر و سینه و صورت می‌کوبند. تماشای این صحنه‌ها برای ایرانیان جالب است. من ایستادم تا همسر آقای مطهری آمدند و به اتفاق خدمت حضرت امام رفتیم.

حدود ساعت چهار بعدازظهر تابستان بود و هوا بسیار گرم. امام در مواقع تشرف به کربلا در منزلی استراحت می‌کردند که یکی از علاقه‌مندانشان (به‌نام حاج رئیس اشکنانی ساکن کویت) در اختیارشان گذاشته بود. منزل، حیاطی هم داشت.

فرش حیاط حصیر بود و یک پارچه متقالی هم روی سرتاسر حیاط کشیده بودند که سایبان باشد و از تابش نور آفتاب جلوگیری کند. امام در همان حیاط استراحت می‌کردند و همان‌جا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را به جماعت برگزار می‌کردند و علاقه‌مندانی هم بودند که به آنجا می‌آمدند و با ایشان نماز جماعت را می‌خواندند. امام در آن لحظه تنها نشسته، مطالعه می‌کردند. من اجازه خواسته، وارد شدم. گفتم آقا برای شما مژه آورده‌ام، چشم‌روشنی می‌خواهم. گفتم آقای مطهری را آورده‌ام. وقتی آقای مطهری وارد شد امام خیلی خوشحال شدند.

من یک رابطه عاشق و معشوقی بین آنها دیدم. امام از دیدن آقای مطهری بسیار خوشحال شدند. دو سه قدمی جلو آمدند و آقای مطهری را بغل کردند و بوسیدند و با یک حالت صمیمی در کنار خود نشانند.

آقای مطهری از امام اجازه گرفت و عباي خودش را درآورد و کنار امام نشست و مشغول صحبت شد. تا نزدیکی‌های غروب آن دو مشغول صحبت بودند. البته من همسر آقای مطهری را نزد همسر امام که در حجره‌ای در همان خانه بود بردم. آن دو نفر هم خیلی زود با یکدیگر مأنوس شدند.

که شبیه روحانیان ایران بود.^۱ به‌نظرم شبیه آقای مطهری آمد. وقتی جلوتر رفتم دیدم خود آقای مطهری‌اند. نزدیک رفتم. بغلشان کردم و دستشان را بوسیدم و به ایشان گفتم آقا هم در کربلا هستند. ایشان گفتند: «من تصادفاً دنبال کسی می‌گشتم که مرا راهنمایی کند تا خدمت ایشان برسم. من در این سفر تقیه نمی‌کنم؛ چون در تهران وقتی می‌خواستیم به اینجا بیایم، ساواک مرا خواست.

من گفتم اگر آقای خمینی را ببینم حتماً خدمت ایشان خواهم رسید. ایشان استاد من‌اند و به گردن من حق دارند. بر من اخلاقاً و وجداناً وظیفه است که ایشان را ببینم؛ بنابراین آن‌ها می‌دانند که من با ایشان ملاقات خواهم کرد.» گفتم من آماده هستم که شما را ببرم. ایشان گفتند: «عیالم برای تماشای سینه‌زنی زنان عرب به خیمه‌گاه رفته است.» زنان عرب به طرز خاصی سینه

بعد از توافق رژیم شاه و عراق در الجزایر و بهبود روابط و باز شدن سفارت‌خانه‌ها، کاروان‌های زیارتی به راه افتاد. این کاروان‌ها با هواپیما به بغداد می‌آمدند و از آنجا با اتومبیل به نجف و کربلا و کاظمین و سامرا مشرف می‌شدند. در آن دوران ما زوآر را به دیدار با امام خمینی تشویق می‌کردیم. البته شایع شده بود که عوامل ساواک مراقب بازدیدکنندگان امام‌اند. در آن موقع نه تنها من، بلکه دوستان دیگری که با هم کار می‌کردیم و از یاران امام بودیم، کسانی را که وجوهات و مراجعاتی داشتند نزد امام می‌بردیم. آنان در دیدار با امام سؤالات خود را طرح می‌کردند. به‌همین دلیل امام در آن زمان سعی می‌کردند در ساعت معینی در حرم باشند. مردم صلوات می‌فرستادند و حرکت می‌کردند.

در یک سفر زیارتی که امام به کربلا مشرف بودند من در منطقه‌ای نزدیک خیمه‌گاه اباعبدالله(ع) روحانی را دیدم

پی نوشت
 ۱. طرز پوشیدن لباس روحانیان ایران با پوشش لباس روحانیان نجف تفاوت داشت. (راوی)
 ۲. امام در برنامه زمانی خود و ترتیب کارها آن قدر دقیق بودند که خیلی از افراد در مسیر رفت و آمد امام خودشان را تنظیم می کردند.



نشستند.

جالب اینکه هیچ کس حدس نمی زد امام در این جلوس شرکت کنند. هیچ کس پیش بینی نمی کرد امام به حرمت شاگرد خود برنامه همیشگی خود را تغییر دهد.

گذشته بلند می شدند و به حرم مشرف می شدند، غیر از شب های شنبه که به مطالعات درسی خودشان می پرداختند.^۲ اتفاقاً شب جلوس آقای مطهری با شب شنبه یکی شد؛ یعنی عصر جمعه قرار گذاشتیم که بعد از نماز مغرب و عشا آقای مطهری در بیرونی منزل امام بنشینند و علاقه مندانشان به دیدنشان بیایند.

خوب، تعداد زیادی به دیدنشان آمدند؛ چون هم دوره ای های زیادی در قم داشتند که در آن زمان در عراق بودند. آوازه و شهرت ایشان هم زبان زد بود و خیلی ها علاقه داشتند که ایشان را از نزدیک ببینند.

به خاطر دارم در آن شب مخصوص، امام برنامه خودشان را به هم زدند و به بیرونی آمدند و در کنار آقای مطهری نشستند؛ یعنی حرمت میهمان خودشان را به قدری لازم می دانستند که نزد ایشان آمدند و به احترام ایشان تا آخر جلسه

جلوس آقای مطهری و حضور امام

این صحبت های دوستانه تا نزدیک غروب طول کشید و به نماز جماعت منتهی شد و قرار شد که در مراجعت آقای مطهری به نجف، ایشان رسماً بیایند و خدمت امام برسند و ما برای آقای مطهری در نجف جلوس بگذاریم. در مجامع روحانی مرسوم است، شخصی که تازه وارد می شود، می نشیند و دیگران به دیدنش می آیند. این را جلوس می گویند. ما در بیرونی منزل حضرت امام جلسه گذاشتیم.

امام مراجعات خصوصی را در اندرونی می پذیرفتند و مراجعات عمومی را در بیرونی. اتاقی هم به اسم اتاق استفتاء بود و کسانی که سؤالی یا کاری خصوصی داشتند آنجا می رفتند.

این اتاق به اندرونی راه داشت و امام هر شب دو ساعت و نیم از مغرب گذشته در این اتاق حضور می یافتند و دقیقاً نیم ساعت می نشستند و سه ساعت از مغرب

